

سیاست اسلامی‌سازی در پاکستان (مطالعه موردی: از ۱۹۵۸ تا ۱۹۸۸م)

محمدعلی چلونگر^۱

اصغر منتظر القائم^۲

محمد رضا قبری^۳

چکیده: هدف بسیاری از رهبران استقلال پاکستان حتی در سال‌های مبارزه، با اسلام پیوند خورده بود. پس از جدایی از هند، ایجاد کشوری اسلامی یا کشوری برای زندگی مسلمانان، مطلوب این مبارزات بود. از سال ۱۹۵۸م. با کوتنای ارتش تا سال ۱۹۸۸م. سه تن (به ترتیب زمانی ایوب خان، ذوالفار علی بوتو و ضیاء الحق) به ریاست جمهوری پاکستان رسیدند که اولویت‌های اقامات خود را در پیوند با اسلام و کمک گرفتن از آن در جامعه مطرح کردند. جایگاه اختصاص داده شده به اسلام در مدعای هر سه فرد مذکور و تفاوت عملکرد آنان در نوع طرح اسلام و سپس بهره‌برداری از آن، پرسشی است که این مقاله قصد پاسخگویی به آن را دارد و نیز روش ساختن این امر که در بهره‌جویی از اسلام چه مدل‌های مطرح شد و چگونه در عمل پیاده شد؟ فرایند انجام پژوهش و یافته‌های آن به فرضیه‌سازی کمک خواهد کرد. یافته‌های نشان می‌دهد که در ابتدا گرایش به نوگرایی و ارائه تفسیر نو از اسلام و بازنگری در نقش و نفوذ نهادهای دینی مطرح شد و در ادامه، به سوی بروز شدیدتر علایق نوگرایانه و سازگار نشان دادن اسلام با اندیشه‌های جامعه گرا و سویاًستی حرکت انجام شد و سرانجام یک دهه طولانی اسلامی‌سازی در سایه حضور نظامیان تجربه شد.

واژه‌های کلیدی: پاکستان، اسلامی‌سازی، ایوب خان، ذوالفار علی بوتو، ضیاء الحق، سیاست

۱ استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) Chelongar@yahoo.com

۲ استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، montazer5337@yahoo.com

۳ دانشجوی دکترا تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان، ghanbari_mreza@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۲۲ تاریخ تأیید: ۹۷/۱۰/۰۹

Islamization Policy in Pakistan (Case Study: 1958-1988)

Mohammadali Chelongar¹
Asghar Montazer Al-ghaem²
Mohammadreza Ghanbari³

Abstract: The goal of many Pakistani independence leaders was linked to Islam even in the years of the uprising. After separation from India, the creation of an Islamic state or country for the good of the Muslims was regarded as a desirable outcome of such activities. After a military coup in 1958 and until 1988, three of them became president, i.e. Ayyub Khan, Zulfaghari Ali Bhutto and Zia-ul-Haq, respectively. They declared that Islam is of top priority for them and benefiting from its teachings in the society. The status assigned to Islam in the claims of all these three presidents and their differences in terms of the type of Islam's plan and then exploitation from such a plan is a question that this paper aims to answer. It also tries to clarify that what models were introduced in benefiting from Islam and how these were put into practice. The process of research and its findings will help in hypothesizing. The findings show that - initially - the tendency towards modernization and presenting a new interpretation of Islam and the reviewing the role and influence of religious institutions were taken into consideration and, then, a more intense movement of presenting modern views and showing the compatibility of Islam with community-based and socialist dominated. Eventually a long decade of Islamization was experienced in the light of the presence of the militarists.

Keywords: Pakistan, Islamization, Ayyub Khan, Zolfaghari Ali Bhutto, Zia-ul-Haq, Politics

¹ Professor, Department of History, University of Isfahan. (Corresponding Author)
Chelongar@yahoo.com

² Professor, Department of History, University of Isfahan
³ PhD Candidate in History of Islam, University of Isfahan

مقدمه

حضور اسلام در ساختار سیاسی یک سرزمین، از آمال مسلمانان هند بود که در تأسیس پاکستان شکل عملی به خود گرفت. افرادی مانند جناح، اقبال لاهوری، سید احمدخان، مودودی و ابوالکلام آزاد به نزوم حضور اسلام در ساختار سیاسی یک سرزمین، حتی خود هندوستان اعتقاد داشتند. این افراد با ابراز اندیشه‌های خود، در طیف‌های مختلف جامی گیرند، اما اندیشه آنها در سابقه تاریخی مبارزات مسلمانان شبه‌قاره نمود متفاوتی داشته است.

پس از تأسیس پاکستان، نحوه حضور اسلام و نوع پیاده‌سازی آن در سیاست و جامعه، توسط اندیشمندان و حاکمان مختلف مطرح شد. سابقه اجرای احکام اسلام توسط دولتمردان در این کشور، به همان سال‌های آغاز استقلال بازمی‌گردد. افرادی از قبیل جناح و لیاقت‌علی خان در سخنرانی‌ها و اقدامات خود، بر نزوم حضور شریعت اسلام در ساختار سیاسی تأکید داشتند. پس از این دو، ایوب خان میراث‌دار این روند شد که این مقاله بررسی خود را از زمان وی آغاز کرده است. به سبب تفکیک پاکستان از شبه‌قاره و اختصاص این سرزمین به مسلمانان، در نظر رهبران پاکستان اجرای احکام اسلام در این کشور و یا فراهم آوردن شرایط کشوری برای مسلمانان ضروری می‌نمود. این امر را می‌توان آغازی برای اسلامی‌سازی در پاکستان دانست. در قانون اساسی مصوب (سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۷۳)،^۱ نوع حکومت جمهوری اسلامی اعلام شد. از این پس تمسک به اسلام و اسلامی‌سازی یکی از مهم‌ترین حوزه‌های عملیاتی رؤسای جمهوری شد. می‌توان گفت به همان اندازه که آنان تفسیر متفاوت از اسلام داشتند، برداشت‌ها، نحوه پیاده‌سازی و پیامدهای آن نیز متفاوت بود. علت گزینش این دوره، کوششی است که در آن سه رئیس جمهوری ادعای پیاده ساختن و حاکم کردن اسلام را در حکومت خود داشتند و آن را در برنامه‌ها و اقدامات خود اعلام کردند. این بررسی به آن دلیل مهم است که امکان مقایسه فرایندی از اهداف و رفاه‌ها را نشان می‌دهد که برخلاف مدعای، در بسیاری از موارد در تضاد با یکدیگر بود و همچنین از تفاوت در برداشتی از اسلام‌سازی حکایت دارد.

وجود فضای ایدئولوژیک در جامعه پاکستان، به تحریک و بسیج نیروها و حوزه‌های حامی و موافق رؤسای جمهور کمک می‌کرد، اما اصل مشترک و مهم در این میان، ادعای

^۱ حتی در تصویب قانون اساسی بر سر اسلامی بودن عنوان کشور، مباحث متعدد و تندي مطرح شده بود؛ به طوری که در قانون سال ۱۹۶۲ ابتدا عنوان اسلامی از نام کشور حذف شد، اما دوباره در ۱۹۷۳ به آن افزوده شد و نام کشور جمهوری اسلامی پاکستان تصویب شد (صفوی، ۱۳۹۵: ۱۳۸).

اسلام‌گرایی و حتی اسلامی‌سازی توسط هر سه تن است. بر این اساس، لازم است سیاست‌ها و اقدامات این افراد مورد بررسی قرار گیرد تا از خلال آن تفاوت‌ها شناخته شوند.

با توجه به اهمیت استراتژیک بھرہ برداری از اسلام در دوران حاکمیت سه رئیس‌جمهور مورد مطالعه و تأثیر مستقیم اقدامات آنها در انگیزش نیروهای جامعه، پرسش اصلی مقاله آن است که چه مدل‌هایی از اسلام‌سازی توسط ایوب‌خان، ذوالفقار علی بوتو و ضیاء الحق مطرح شد؟ هم‌سو با این امر، پرسش‌های فرعی عبارت است از:

- سه رئیس‌جمهور پاکستان (ایوب‌خان، ذوالفقار علی بوتو و ضیاء الحق) چگونه برداشتی از اسلام‌سازی را طرح کردند؟

- نوع اسلام‌سازی طرح شده توسط هر یک از رؤسای جمهور، کدام بخش از جامعه را تجهیز و همراه ساخته است؟

- نیروهای مقاوم و موافع در مقابل هر یک از رؤسای جمهور در همراه‌سازی جامعه با خود کدام‌ها بودند؟

به این ترتیب، مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی توجه این سه تن به اسلام، نحوه و چگونگی بھرہ گیری از آن در امور سیاسی است.

پیشینه پژوهش

بیشتر نویسنده‌گانی که آثاری درباره تاریخ و سیاست پاکستان دارند، نیمنگاهی به دوران هر سه رئیس‌جمهور این کشور داشته‌اند. (اسپوزیتو، تهران، ۱۳۹۱؛ استفان کوهن، پاکستان، ۱۹۸۱؛ افخار حیدر، لندن، ۲۰۰۸؛ شاهد جاوید برکی، لندن، ۱۹۹۱؛ زید حسین، پیتر بلود، واشنگتن، ۱۹۹۵؛ داؤسن، ۱۹۷۹؛ باکستر، ۱۹۸۴؛ هایس، لندن، ۱۹۸۴) و در ایران، احمدی منش، موسوی، صفوی و افراد بسیار دیگری که علاوه بر اوضاع سیاسی و مطالعه در امور پاکستان و حتی رشد بنیادگرایی، درباره رخدادهای زمان ایوب‌خان، بوتو و ضیاء الحق نیز مطالبی دارند.^۱ البته وجه تمایز نوشته حاضر با همه آنها، بررسی تطبیقی رویکرد و بھرہ‌جوبی سه فرد گفته‌شده از اسلام در امور سیاسی و ادعای اسلامی‌سازی به‌طور خاص است.

معرفی رؤسای جمهور مورد مطالعه پاکستان

^۱ برای اطلاع بیشتر درباره زندگینامه و فعالیت این سه تن به زبان اردو، ر.ک. به: جعفری، ۲۰۱۱؛ ۳۵۰: ۲۰۰۸؛ قاسم، ۴۳: ۴۳.

این مقاله بر سه تن از رؤسای جمهور پاکستان یعنی ایوب خان، ذوالفقار علی بوتو و ضیاء الحق متمرکز شده است. این مسئله تا حدی به علت عملی (مانند مدعای اقدامات و چگونگی عملکرد آنان) و نیز تا اندازه‌ای به علت نیاز به یافتن تعمیم‌های رفتاری و الگویی در اداره کشور و در مواجهه با مطالبات گروههای ساکن در آن سرزمین است. نزدیک به سه دهه از تاریخ پاکستان با سه رئیس جمهور گذشته است که یکی از مهم‌ترین ادعاهای آنان تأکید بر دین اسلام و لزوم همراهی با آن و ضرورت پیاده شدن آن در حکومت بوده است. شاید بتوان سابقه این امر را در گذشته مبارزاتی مسلمانان هند جست‌وجو کرد که طی آن دو مکتب فکری حضور داشتند. یکی، عقیده داشت که پاکستان به نام اسلام تأسیس شده و بنابراین تنها به عنوان یک کشور اسلامی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و دیگری تأکید می‌کرد که این کشور برای حفاظت از منافع مسلمانان شبه‌قاره به وجود آمده و قرار نیست که یک دولت مبتنی بر مذهب و ایدئولوژی باشد.^۱

ایوب خان (۱۹۵۸-۱۹۶۹) متولد ۱۹۰۷م. در هریبور، از ایالت پنجاب و تحصیل کرده دانشگاه علیگر بود. وی با یک کودتای بدون خون‌ریزی، در ۱۹۵۸ به قدررت رسید. منصب‌های او پیش از کودتا، فرمانده ارتش، وزیر دفاع و جانشین رئیس جمهور بوده است.

ذوالفقار علی بوتو (۱۹۷۱-۱۹۷۷) متولد ۱۹۲۸م در لارکانه راج انگلیس، ملاک سندي که دوران آموزش عالی خود را در دانشگاه‌های کالیفرنیا، برکلی و آکسفورد گذراند (Rafi raza).^۲ وی پس از کسب موقیت در انتخابات سراسری اکتبر ۱۹۷۰م، دولت را در دست گرفت. پیش از این، او در کابینه ایوب خان، وزیر تجارت، وزیر امور اقلیت‌ها، وزیر صنعت و امور کشمیر، وزیر امور خارجه و سخنگوی مجلس پاکستان بود که در دوران حاکمیت، ریاست جمهوری و پس از تغییر قانون اساسی، از سال ۱۹۷۳م نخست وزیری را نیز تجربه کرد.

محمد ضیاء الحق (۱۹۷۷-۱۹۸۸) متولد ۱۹۲۴م در چلندر راج انگلیس، از خانواده‌ای در طبقهٔ متوسط در پنجاب که تحصیلات عالیه را در کالج ممتاز «سن استفن» دهلي گذراند و از آکادمی نظامی انگلستان فارغ التحصیل شد. وی با کودتایی در ۱۹۷۷م با سرنگون کردن بوتو به

۱ در مورد دیدگاه‌های متعدد درباره ایجاد پاکستان، مطالعات زیادی صورت گرفته است. از جمله: ممتاز احمد، مدخل پاکستان. معظم حسین و دیگران، ۱۹۹۱: ۴۹ و ...

۲ قابل دسترسی در سایت <http://sanipanhwar.com/Zulfakar%20All%20Bhutto%20and%20Pakistan-67-2019.pdf>

حکومت رسید و در سال ۱۹۷۸م پس از استعفای «بینود چوده‌ری» رئیس جمهور شد. او سابقه خدمت نظامی در ارتش را نیز داشت و در سانحه سقوط هواپیما در ۱۹۸۸م جان خود را از دست داد.

در یک تقسیم‌بندی تاریخ این کشور پس از استقلال، مهم‌ترین ویژگی دوره ایوب‌خان حکومت طولانی نظامیان، دوره بوتو (دوران اصلاحات ارضی)^۱ حکومت قدرتمند سیاسی به رهبری یک غیرنظامی و دوره ضیاء الحق حضور یک دولت نظامی است (نظیف کار و نوروزی، ۱۳۸۲: ۱۵۳ و ۱۵۴). این امر نشان دهنده تفاوت نگرش و مشی سیاسی سه فرد یادشده است که بحث درباره آن مربوط به موضوع مقاله حاضر نیست. در این نوشتار، در سه سطح به بررسی برداشت‌ها از اسلامی‌سازی، حوزه تأثیرپذیر، همراه و عناصر حرکت‌بخش و سرعت‌بخش و سرانجام مخالفان و موانع آن پرداخته شده است.

سطح یک: برداشت‌های مطرح شده از اسلامی‌سازی

بررسی سابقه تحولات جامعه مسلمانان شبه‌قاره هند و مبارزات آنها که به شکل‌گیری پاکستان منجر شد، نشان می‌دهد دین اسلام «منبعی مهم برای هویت ملی، مشروعیت و اعتراض اجتماعی بود» (اسپویزیتو و وال، ۱۳۹۱: ۱۹۸) که توانست مسلمانان را در استقلال‌طلبی یاری کند. رهبران مبارزات استقلال، دین اسلام و هویت مسلمانان را عاملی برای وحدت خود و تأسیس کشور پاکستان یافتند. از این پس، تاریخ پاکستان شاهد نشانه‌های تمکن به اسلام به عنوان یک اصل هویتی بود. باید به خاطر داشت که تمایل زیاد به برقراری نظام اسلامی و اجرا شدن احکام آن در کشور، ادعایی است که بیشتر سیاستمداران و رژیم‌های سیاسی بر آن تأکید و سیاست‌ها و برنامه‌های خود را با توجه به آن طراحی و اجرا می‌کردند. به این ترتیب، با ورود ارزش‌های دینی به حوزه اداری جامعه در کنار عناصر اجتماعية دیگر، همانند ارتیش و یا مردم، دورانی آغاز شد که فضای جامعه را به حوزه کشاکش سه نیرو تبدیل کرد. «مدرنیته خواهان» که طرفدار دولتی قوی اما نوگرا بودند؛ زمین‌داران و نخبگان که طرفدار دولت فدرال بودند و سرانجام عناصر مذهبی-ستی. هر سه نیرو، اجرای اصول اسلام را هدف خود اعلام کردند و

^۱ قانون اصلاحات ارضی در دوره ایوب‌خان و ذوالقدر علی بوتو با هدف گرفتن زمین از زمین‌داران دارای زمین بیش از سیصد هکتار بایر و بیش از ۱۵۰ هکتار قابل کشت و دادن آن به کشاورزان برای زراعت بود که عنوان خود را به این دوره داد (ر.ک. به: جعفری، ۳۵۰: ۲۰۱۱).

در مقابل مخالفان خود ایستادند.^۱ به نظر می‌رسد بتوان نشانه‌هایی از حضور و خواست این سه عنصر را در دوران رؤسای جمهور سه گانه یافت.

پاکستان تاریخچه سیاسی پرآشوبی دارد. دورهٔ مورد مطالعه که با مداخله نظامیان در سیاست آغاز شد و تا پایان نیز به همان حالت باقی ماند، دارای حرکتی قائم به شخص و حتی اتفاقی و انبساطی (در زمان‌های مختلف) در برخورد با اسلام و بهره‌گیری از آن بوده است. حاکمیت تحت تأثیر تعامل نیروهای نظامی و سیاستمداران با اسلام گرایان بود و کشاکش قدرت میان آنها سبب شده بود تا همواره نیاز به ائتلاف با سایر نیروهای مؤثر اجتماعی احساس شود.

بررسی عمومی عملکرد اسلامی‌سازی

ایوب خان (حکومت: ۱۹۵۸ تا ۲۵ مارس ۱۹۶۹): در دوران وی پایتخت از کراچی به اسلام‌آباد منتقل شد، اما هنوز پاکستان شرقی از بخش غربی جدا نشده بود. قانون اساسی دوم در مارس ۱۹۶۲ م. به تصویب رسید. قید اسلامی از نام کشور حذف شد و فقط جمهوری پاکستان باقی ماند، اما پس از مدتی به دنبال مخالفتها و فشارهای سیاسی، دوباره قید اسلامی به آن برگردانده شد (Nasr, 1994: 128-124). بسیاری از مواد اسلامی در سال ۱۹۴۹ م. در «سد مقاصد» حفظ شده بود، اما جنبهٔ اساسی نداشت. عبارت قرآن و سنت به جای اسلام آمده بود و قید شده بود هیچ قانونی نباید مغایر با اسلام باشد، اما در اندیشه‌ها و اقدامات، دغدغه اصلی ایوب خان تأسیس دولتی متصرف و مقتدر و انجام سریع اصلاحات و تغییرات اجتماعی و اقتصادی بود (اسپوزیتو و وال، ۲۰۱۳: ۱۳۹۱). او توسعه، نوسازی و برقراری امنیت در پاکستان را بسیار مهم می‌دانست و به دنبال حاکم کردن برداشت خود از اسلام بود. این برداشت، تفسیری مدرن و روزآمد بود که نقش نهادهای دینی سنتی در آن کم رنگ می‌شد. حتی عده‌ای کودتاوی او بر ضد اسکندر میرزا را کودتا برای ختنی کردن برنامهٔ احزاب اسلام گرا، به ویژه «جماعت اسلامی»^۲ دانسته‌اند که می‌کوشیدند سیاست را در دست خود انحصاری کنند (Nasr, 1994: 148).

^۱ «لنونارد بایندر» در یک مطالعهٔ پژوهشی سنت‌گرایان، بنیادگرایان، نوگرایان و لائیک‌ها را در این حوزه صاحب نقش دانسته است (Religion and politics in Pakistan).

^۲ «مطالعات زیادی دربارهٔ «جماعت اسلامی» صورت گرفته است. رک:

Nasr, seyyed vali reza (2000), International Relation of an islamist Movement; The Case of the jamaat-I-Islami of Pakestan, NewYork: Council on Foreign Relation; Nasr, seyyed vali reza, The Vangard of the Islamic Revolution.

در این امور، تقابل نیروی مدرنیته خواه با عناصر سنتی مذهبی دیده می‌شود. در حوزه کلان و نظری، وی به تفکیک دو گروه اهل پیشرفت و عقب‌گرا در منظر مسلمانان علاقه‌مند بود و از ستد شدن عقب‌گرایان نزد مسلمانان ناراضی بود. به سبب قرائتی که وی از اسلام داشت، مدعی بود اسلام «حرکتی پویا و پیشرو است، اما در طول زمان مسلمانان نگاه خود را بیشتر بر جنبه‌های ایستادی اسلام متمرکز کرده‌اند و کسانی را که رو به سوی آینده و پیشرفت و ترقی داشتند، بی‌ایمان انگاشته‌اند و کسانی را که به عقب نظر داشتند، مسلمانانی پارسا تلقی کرده‌اند» (Talbot, 1998: p150). متن سخنان او نشان می‌دهد که وی به ارائه برنامه‌ای علاقه‌مند بود که در آن گونه‌ای از اسلام تعریف و حاکم شود که با پیشرفت‌ها و مدرنیته سازگاری داشته باشد. «برنامه‌های او دو پایه اصلی داشت. نخست، به حاشیه راندن علماء و گروه‌های سنتی؛ و دوم ایجاد نهادهایی که برداشت مدرن از اسلام ارائه کنند» (nasr, 1994: 150). بررسی اقدامات وی و رخدادهای سیاسی عصر وی نیز این رویکرد را تأیید می‌کند.

وی در فرایند عملیاتی و اجرایی، یک مؤسسه تحقیقات اسلامی و یک شورای ایدئولوژی اسلامی^۱ با رویکرد به خبرگان غیرروحانی و دانشمندان اسلام‌شناس تأسیس کرد تا مشورت‌های لازم را در امور قانونگذاری و فرایند توسعه به او بدهند (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۱: ۲۰۴). او زمین‌های وقفی مدارس دینی را ملی اعلام کرد و برای آنها بودجه دولتی در نظر گرفت. اصلاح برنامه آموزشی و یکسان‌سازی درس‌های مدارس دینی در قالب برنامه آموزشی

بزرگ‌ترین حزب اسلامی پاکستان (JI) در سال ۱۹۴۱ توسط ابوالاعلی مودودی برای بهبود و ارتقای ارزش‌های اسلامی در هند در مقابل بریتانیا به وجود آمد که از اصول اساسی این حزب، جهانی شدن دین اسلام است. باور مهم این حزب، پاکسازی جامعه از انحرافات اخلاقی و رفتاری است که در ۱۹۵۳ به ضدیت با حرکت احمدیه (پیروان میرزا غلام احمد مدعی مهدویت که به قادیانی نیز شهرت داردند. ر.ک. به: زاهدی، ۱۹۹۱؛ کاظمی راد و فرمانیان، ۱۹۹۳) و اعلام غیرمسلمان بودن آنها در زمان ذوالفقار علی بتو منجر شد. این حزب طی سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۵۰ از مخالفان دولت بود، اما از برنامه اسلامی‌سازی ضیاء الحق حمایت کرد. البته در جریان محدود کردن اتحادیه‌های دانشجویی توسط ضیاء الحق، با وی مخالفت کرد و با اعمال فشار، لایحه شريعت را به مجلس سنای بردا. جماعت اسلامی در جهت‌گیری‌های سیاسی رهبران پاکستان تأثیر بسیاری داشت (نظیف‌کار و نوروزی، ۱۳۸۲: ۱۲۸-۱۳۰). جماعت اسلامی از حمایت بخش‌های مختلف جامعه از جمله دانشجویان، اتحادیه‌ها و سازمان‌های حرفه‌ای برخوردار است. این گروه قوی‌ترین رابطه را با نخبگان سیاسی دارد و درباره نقش اسلام در سیاست این گروه حرف اول را می‌زند (كتاب آسيا، ۱۳۸۹: ۱۸۲).

^۱ «شورای مشورتی ایدئولوژی اسلامی» در سال ۱۹۶۲ م. به منظور و با وظیفه بازبینی قوانین و تطبیق آن با احکام شريعت تشکیل شد که بر عهده گروهی از روحانیون دینی گذاشته شده بود (ندیم، ۲۰۰۲).

دولتی، از دیگر برنامه‌های او بود (pirzada, 2000:25). این امر در جامعه‌ای که علمای سنتی با در اختیار داشتن نهادهایی از قبیل مدارس دینی و داشتن جایگاه‌هایی مانند مفسّران، محدثان و حافظان، از بیشترین میزان حضور و نفوذ سنتی برخوردار بودند، هماورددطی و البته برای آنها ناخوشایند بود.

با این حال، وی در می ۱۹۵۹ علمای بر جسته هر دو بخش پاکستان غربی و شرقی را در کراچی گرد آورد و از آنان خواست به جای تیره و تار نشان دادن اوضاع کشور و پرداختن به کارهای مذهبی صرف، به امور مربوط به توسعه و رویارویی با خطر کمونیسم توجه کنند (nasr,1994: 228; Tilbot,1998: 150) که مسلمانان را تهدید می کرد. اقدامات او گاه به گونه‌ای بود که جایگاه اسلام در کشور و ماهیت قانون اساسی و نقش علما و یا گروه‌های اسلامی در آن، مورد تردید و سؤال قرار می گرفت. در دوره او، ۳۷ کمیسیون و کمیته اصلاحی برای بررسی جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و دولتی تشکیل شد که هیچ یک به طور مستقیم به مسائل اسلامی مربوط نمی شد و در میان ۲۶۸ توصیه کمیسیون اصلاح قانون، حتی یک نکته در ارتباط با اسلامی کردن قوانین نبود (متزار احمد، ۱۹۹۱، ۷). او در مقابل گروه‌های سنتی، جماعت تبلیغی را قرار داد که به ایده‌ها و اقدامات ابوالاعلی مودودی معتبر بودند.

گرایش‌های سکولار ایوب خان، سبب نارضایتی جامعه مذهبی شد و گروه‌های اسلام‌گرا و جماعت اسلامی در میان مخالفان وی جایگاه بر جسته‌ای به دست آوردند. در سال‌های آخر حکومت او، دو حزب چپ‌گرا (حزب مردم پاکستان و عوامی لیگ) محبوبیت فراوانی به دست آوردند که هر دو شعایر اسلامی را شعار خود قرار داده بودند (Javid Bruky,1991:154). احزاب اسلامی همانند جماعت اسلامی با آنها متحد شدند و به جبهه دموکراتیک ملی به رهبری شهاب الدین سهروردی پیوستند. (احمدی منش، ۱۳۹۵: ۲۰۵)

ذوالفقار علی بوتو (۲۰ دسامبر ۱۹۷۱ تا ۱۳ اوت ۱۹۷۷): در زمان او اسلام در سطح عملکردی وارد عرصه سیاست شد. او از نظر گرایش سیاسی، سوسيال بود و قصد اعاده دموکراسی در چارچوب فوق را داشت. عصری که وی قدرت را در دست گرفت، با فعالیت کمونیست‌ها و ایده مقابله با کمونیسم بسیار حاد جلوه گر شده بود. مشکل وی در سال‌های نخست حکومت، از دست دادن پاکستان شرقی (بنگلادش) در ۱۹۷۱م. بود که جدایی آن از سال‌ها پیش و در زمان ایوب خان رقم خورده بود، اما در هویت ملی بحرازن به وجود آورد. در مقابل این مشکل، خواسته مهم بازخوانی ریشه‌های اسلامی پاکستان و اعاده دموکراسی بود که

اسلام را پناهگاه فردی و ایدئولوژی ملی می‌دانست.^۱

از منظر حوزه کلان و نظری، وی وارد مبحث تقریب اسلام و سوسیالیسم شد و مفاهیم برابری و عدالت اسلامی را یکی می‌دانست. وی «حزب مردم پاکستان» (ppp) را تأسیس کرد و با اقتباس از مفاهیم اسلامی و شعار «برابری اسلامی»، احتمالاً در صدد طرح «سوسیالیسم» بود (محمد عثمان، ۷۵-۷۴: ۲۰۰). به نظر می‌رسد او امیدوار بود با طرح اسلام بتواند بر مشکلات جامعه و از جمله تنشی‌های قومی که سبب از دست دادن پاکستان شرقی شده بود، فائق آید و یا دست کم از میزان آن کم کند.^۲

وی در فرایند عملیاتی و اجرایی، در امور مختلف به دین توسل جست. یک قانون اساسی در زمان او تدوین شد که آن را اسلامی‌ترین قانون اساسی پاکستان دانسته‌اند (ممتد احمد، ۱۹۹۱، ۸). در این قانون اساسی، غیرمسلمانان برای نخست وزیری فاقد صلاحیت خوانده شدند و سوگند به ختم نبوت پیامبر اسلام (ص) برای مقامات بالا، از جمله رئیس جمهور و نخست وزیر اجباری شد. کارکنان دولت ملزم شدند برای حفظ ایدئولوژی اسلام بکوشند. تأکید شد قوانین باید با اسلام همخوانی داشته باشد و هیچ قانون مغایر با اسلام نباید تصویب شود. برای زندگی فردی و جمعی نیز مطابق با اصول بنیادی اسلام تصمیماتی گرفته شد. تحصیل اسلامی در مدارس، انتشار قرآن بدون غلط، ایجاد سازمانی برای زکات و اوقاف، حذف ربه، تبلیغات اسلامی، تصویب قوانین منع مصرف مشروبات الکلی، اصلاحات ارضی، ملی کردن بانک‌ها و شرکت‌های بیمه و بسیاری از صنایع، در رأس برنامه‌های دولت قرار گرفت. مصرف مشروبات الکلی، قمار، مسابقات اسب‌دوانی، رقص و کلوپ‌های شبانه که ضیاء الحق آنها را به ارت برده بود، منوع اعلام شدند. فرقه احمدیه، غیرمسلمان اعلام شد. برنامه اسلامی‌سازی بوتو، در نمادها و سخنرانی‌های عمومی نیز جلوه کرد. نام صلیب سرخ به هلال احمر تغییر یافت و یک وزارت

۱ فرست‌طلبی گروههای مختلف در این زمان شایان توجه است. گروهی از دست رفتن پاکستان شرقی را ناشی از خیانت رہبران نسبت به آرمان‌های اسلام می‌دانستند و به دنبال تجدید قوا برای بازگرداندن اسلام بودند.

۲ «حزب مردم پاکستان» (Pakestan People Party) در برگیرنده و پیرو دیدگاه‌های ذوالفقار علی بوتو بود. شعار اصلی این حزب «اسلام دین ما، دموکراسی سیاست ما و سوسیالیسم اقتصاد ما» بود. سیاست تلفیقی اسلام و سوسیالیسم، از اندیشه‌های آن بود. بسیاری از امور، از جمله اصلاحات ارضی، ملی کردن صنایع و ایجاد شرکت‌های خصوصی از اقدامات و اهداف این حزب بود. این حزب پیوند زیادی با ذوالفقار علی بوتو داشت، اما از معتضان و مخالفان ضیاء الحق بود و برای برگزاری انتخابات آزاد براساس قانون اساسی بر او فشار آورد (<http://www.pakwatan.com>).

۳ برای دریافت دلایل بیشتر، ر.ک. به: Muhammad Abrar Zahoor قابل دسترسی در سایت <http://www.nowapdf.com/>

فدرال برای امور مذهبی تأسیس شد.^۱

در بُعد خارجی، وی به کشورهای نفت‌خیز اسلامی از جمله ایران، لیبی و کشورهای حوزه خلیج فارس نزدیک شد. تأکید بر هویت مشترک و حفظ برادری اسلامی با کشورهای اسلامی، حمایت مالی از کنفرانس‌های اسلامی، تخصیص ارز برای حجاج، اعزام مبلغ به افريقا، میزبانی دو میهن کنفرانس سران اسلامی و کنفرانس بین‌المللی زندگانی حضرت محمد(ص) (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۴۹۱) از رئوس اقدامات او بود. بررسی دوران او، کاربرد بسیار وسیع‌تر اسلام را نسبت به دوران ایوب خان نشان می‌دهد که زمینه را برای حرکت تکمیلی ضیاء الحق فراهم‌تر کرد.

دولت بوتو به همراهی حزب مردم پاکستان، تعییری مردم‌باورانه از اسلام اختیار کرد. این حزب تحت لوای سوسیالیسم اسلامی، سیاست‌های تعديل اقتصادی-اجتماعی در کشور و سیاست‌های عدم تعهد خارجی را پیش گرفت. خطابهای سیاسی و اصلاح طلبانه بوتو، بر مساوات و عدالت اجتماعی به عنوان اصل اساسی اسلامی و ویژگی‌های بنیادی جامعه و نظام حکومت اسلامی در دوران حکومت پیامبر(ص) برای ارائه نمونه‌ای از نظام حکومتی، تأکید می‌ورزید. حزب در انتخابات ۱۹۷۷ و پیش از آن در ناگاری‌های شهری اواسط دهه ۱۹۷۰، بر لزوم اصلاحات اجتماعی، آموزش اسلامی و درک و شناخت بیشتر از نقش علماء و مساجد تأکید داشت. این اقدامات دامنه انتظار احزاب دیگر را بالا برد. برخی از آنها خواهان نفوذ بودند و اعتراض‌ها را تا کودتای ۱۹۷۷ افزایش دادند (مخترار، [ب] تا: ۳۸).

مشی حرکتی بوتو، اجرای اصلاحات اجتماعی، آموزشی و نشان دادن هماهنگی آن با اسلام همراه با درک و شناخت نقش علماء بود. این امر در حوزه کلان همراهی علمای ستی را برای وی به ارجمند نیاورد و جماعت اسلامی را در صفت مخالفان او و در صدر آنها قرار داد.

محمد ضیاء الحق (۱۶ دسامبر ۱۹۷۸ تا ۱۷ اوت ۱۹۸۸)، روی کار آمدن وی با کودتا بر ضد بوتو همراه بود. بر همین اساس، رویکرد او به بحث اسلام در کشور پاکستان را باید از منظر کسب مشروعيت برای دولت کودتا بررسی کرد. او در برهمای حکومت را به دست گرفت که حرکت‌های بزرگ اسلامی، از جمله انقلاب اسلامی ایران و مقابله با ورود

^۱ وظیفه این وزارت گسترش آموزش‌های اسلامی و نظارت بر آن، ارتقاء پژوهش‌های اسلامی و برقراری ارتباط با مؤسسات اسلامی در سایر کشورها، سازماندهی گروهها و سمبینارها در مورد اسلام، ارائه پیشنهادهایی به ادارات دولتی در مورد مذهب و اسلام، مدیریت اوقاف و مهیا کردن سفر حج بود (ممتأثر احمد، ۸)

شوری به افغانستان در دنیا به وقوع پیوست. او مأموریت حکومت خود را وضع شالوده نظام اسلامی در پاکستان می‌دانست که برای آن تدبیر سخت و گام‌های استوار لازم بود (متاز احمد، ۱۹۹۱، ۹).

وی تحت تأثیر تفسیر ایدئولوژیک مودودی رهبر جماعت اسلامی، از اسلام قرار داشت و با الهام از اندیشه‌های او برنامه‌ای طراحی و به یاری جماعت اسلامی آن را اجرا کرد. تفسیر مودودی برای بسیاری از روشنفکران پاکستانی جذایت داشت و نشان دهنده سازگاری اسلام با همهٔ وجوده زندگی مدرن بود.^۱

از حوزهٔ کلان و نظری، ضیاء الحق قصد پیاده کردن الگویی یکپارچه از اسلام در جامعهٔ پاکستان را داشت که بتواند با ضرورت‌های روزگار مدرن تا اندازه‌ای سازگار باشد و به پشتونهای برای قدرت دولت تبدیل شود. او معتقد بود پاکستان برای اسلام ایجاد شده است و تنها با استوارتر شدن پیوند آن با اسلام است که می‌تواند به حیات خود ادامه دهد (Javid Bruky, 1991: 70). در همان سال‌های نخست پس از کودتا، وی از برنامهٔ اسلامی‌سازی و پیاده کردن آن سخن گفت و برای آن اقدام کرد. وی خود را سرباز مخلص اسلام معرفی کرده بود (Ahmed, 1982: 27).

در حکومت او حرف کت به سوی اسلامی‌سازی به روشنی در چند امر دیده می‌شود. در آغاز حکومت، او خود را متعهد به اجرای قوانین اسلامی خواند و با این کار حکومت نظامی را سال‌ها حفظ کرد و دوام آن را مشروعیت بخشید. در ۱۹۷۹م. با اعلان عمومی، اقداماتی برای نشان دادن هویت اسلامی پاکستان مورد تأکید قرار گرفت. اقداماتی از قبیل تعویق انتخابات و ممنوعیت فعالیت احزاب سیاسی و صدور فرمان به نام اسلام در مقام رئیس حکومت نظامی و رئیس جمهور و همچنین ارائهٔ پرسش‌هایی به شورای ایدئولوژی اسلامی و مؤسسهٔ تحقیقات اسلامی که در مورد سازگاری اسلام با دموکراسی و نظام حکومت حزبی تحقیق کنند.

این روند، با تأکید بر اجرای احکام و قوانین اسلامی، به ویژه ممنوعیت‌هایی در زمینهٔ شرب

۱ این اعتقاد، از اصول او بود که اسلام سبک جامعی از زندگی است و دلیل همهٔ ضعف‌ها و شکست‌های پاکستان، ناتوانی در اجرای اسلام واقعی است. قرآن و سنت باید تنها منابع قانون اعلام شوند و همهٔ قوانین منطبق با اعتقادات اسلامی باشد. رئیس جمهور باید از بین کسانی انتخاب شود که در زندگی شخصی متعدد به اسلام باشد. خاتمیت حضرت محمد اصل مهم است و کسانی که به آن اعتقاد نداشته باشند، مرتد اعلام می‌شوند. نمازها پنج بار در روز ترویج شوند و اقدامات لازم برای تمهیل آن به عمل آید. تعطیلات هفتگی روزهای جمعه باشد و مناسب ماه رمضان رعایت شود. برای اطلاع بیشتر، ر.ک. به: ۱۹۷۰ manifesto Jammah-e-Islami Pakestan, Lahore:

خمر و دیگر موارد، اجرای قوانین کیفری اسلامی، بهویژه در جرایم مستوجب کیفر، ادامه یافت^۱ و همچنین تأسیس یک دادگاه شریعت فدرال که دارای قدرت تصمیم‌گیری در تطبیق مغایرت قوانین با اسلام بود. در سال‌های پایانی حکومت، صدور فرمان شریعت که بسیاری از تدابیر اصلاحی و اسلامی پیشین را شامل می‌شد و دارای فرامین بیشتری برای اسلامی کردن اقتصاد، فرهنگ و آموزش بود (متذار احمد، ۱۹۹۱، ۹)،^۲ از دیگر اقدامات وی بوده است.

در مرحلهٔ بعدی، او به تربیت نسل جدید و فدار به پاکستان و اسلام همت گماشت. مقررات اجباری برای پوشش و زبان ملی مطرح شد و سانسور فیلم و تلویزیون افزایش یافت. در عنایین، مواد و متون کتاب‌های درسی تجدیدنظر شد و بر اموری تأکید شد که ارزش‌ها و تاریخ دوران اسلامی پاکستان را نشان می‌داد.

در فرایند عملیاتی و اجرایی، اقدامات او در حوزهٔ سیاسی، با هدف اسلامی کردن ساختار سیاسی پاکستان و برخورد با احزاب غیراسلامی اجرا شد. او حزب «اتحاد ملی پاکستان» (PNA)^۳ را برپا کرد و افراد شناخته شده در حوزهٔ تعهد دینی و از جمله اعضای جماعت اسلامی را به مناصب سیاسی، بهویژه در کابینه گماشت. «ایدئولوگ‌های دینی نه تنها در مناصب اداری و آموزشی جایگاه بر جسته‌ای داشتند، بلکه حتی در مطبوعات وابسته به دولت و ارتش هم جایگاه بر جسته‌ای یافتد» (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۱: ۲۱۱). ایجاد «شورای ایدئولوژی اسلامی»^۴ در ژوئن ۱۹۸۱، از کارهای همسو با هدف فوق بود. در این شورا تعدادی از علمای دینی و نماینده‌گان برخی احزاب اسلام‌گرا مأموریت داشتند تا طرحی برای حکومت اسلامی ارائه دهند. شورا نیز با ادعای الگوبرداری از شیوهٔ اداری- سیاسی پیامبر(ص)، طرحی پیشنهاد کرد که در آن نظام ریاستی به جای نظام پارلمانی و برگزاری انتخابات غیرحربی پیشنهاد شده بود (70: Nasr, 1994:148 Javid Bruki, 1991). ضیاء الحق آن را «شورا کراسی» می‌دانست. گفتنی است طرح مذکور را می‌توان تصویری از ذهنیت برخی علمای دانست که هوادار چنین برداشتنی از حکومت بودند و دموکراسی پارلمانی را با شیوهٔ پیامبر(ص) و خلفای نخستین سازگار نمی‌دانستند. برگزاری همه‌پرسی برای ادامة روند اسلامی‌سازی، از اقدامات وی در حوزهٔ

۱ این اقدامات در دوران بوتو سابقه داشت و می‌تواند بهره گرفتن از راهی باشد که در فرایند اسلامی‌سازی آغاز شده بود.

۲ نواز شریف این فرمان را در لایحهٔ شریعت تکمیل و تدوین کرد.

3 Pakistan National Alliance.

4 Islamic Ideological Council.

کلان و با ادعای تمسک به اسلام بوده است. در ۱۹۸۴ طی یک همه‌پرسی، از مردم خواسته شد تا به این پرسش زیر پاسخ دهند که: «آیا مردم پاکستان روندی را تأیید می‌کنند که با رئیس جمهور ژنرال ضیاء الحق آغاز شده تا قوانین پاکستان را مطابق با آموزه‌های اسلامی هماهنگ سازد که برگرفته از قرآن و سنت پیامبر است؟ آیا ایدئولوژی پاکستان بی‌گرفتن و استوار کردن این رویه را حفظ کند و بستر انتقال قدرت به نمایندگان برگزیده مردم را فراهم کند؟» (Baxter, 1980: 112).

در تحلیل این متن، برخی واژه‌ها بسیار جلب توجه می‌کنند. واژه پاکستان چهار بار در آن تکرار شده و هر بار با یکی از عبارت‌های مردم، قوانین، ایدئولوژی و رئیس جمهور ترکیب شده است. این امر کوشش برای برجسته‌سازی پاکستان است که البته با وجود ظاهر پرسش که قصد دارد روند اقدامات رئیس جمهور را با آموزه‌های اسلامی مطابق نشان دهد، بر چهار عنصر نظام جمهوریت مدرن تکیه دارد.

عبارت‌های دیگری چون «انتقال قدرت» و «نمایندگان برگزیده مردم» نیز با این مسئله همسویی نشان می‌دهند که برداشت فوق را تقویت می‌کنند. واژه «مردم» در ابتدای متن «مردم پاکستان» و انتهای متن «نمایندگان برگزیده مردم» نشان از حرکت به سمت نظام انتخاباتی داشت که با پیشنهاد شورای ایدئولوژی اسلامی، در مدل و الگوی اسلامی‌سازی حکومت سازگاری نداشت.

پرسش اصلی درباره آزمون آخذ اجازه برای ادامه فعالیت‌های ضیاء الحق بود، اما تأکید بر هماهنگی آن با آموزه‌های اسلامی برگرفته از معیار قرآن و سنت، در میانه متن و بسیار کم‌رنگ گنجانده شده است.

شرایط صدور فرمان همه‌پرسی که به تولید متن فوق منجر شده است، چنان بود که این فرمان در سال ۱۹۸۳، پس از شورش‌ها و درگیری‌های میان شیعه و سني و نیز ناآرامی‌های کراچی و دستگیری و تبعید رهبران «جنبش تحریک بحالی جمهوریت» یا «جنبش احیای دموکراسی»^۱ و منوعیت دوباره و دهالله حزب مردم و پیش از انتخابات مجلس ملی و مجالس استانی و پس از اقدام به جلب رأی و پشتیبانی اکثریت روستانشین صادر شده است. می‌توان نتیجه گرفت که این پرسش آغازی برای برقراری قانون شریعت و شروع برنامه اسلامی‌سازی در

1 Movement for Restoration of Democracy (MRD).

جامعهٔ پاکستان بوده است (Mahmood, 2000: 95).

در حوزه‌های خردتر، محدود کردن احزاب در پوشش اسلامی‌سازی^۱ و تعطیلی احزابی که غیراسلامی اعلام می‌شوند، برقراری نظام «شیعت مصطفی» که آن را به عنوان پایهٔ قوانین معرفی کرد، اتخاذ سیاست جهادی از طریق کمک و اقدام به تجهیز مجاهدان، اعم از افغان و پاکستانی در جنگ برای مقابله با شوروی در افغانستان، گسترش و توسعهٔ مدارس مذهبی،^۲ صدور دستورهایی برای اسلامی‌سازی و اقدام برای آنها از طریق اجرای حدود مجازات‌های اسلامی، تصویب قانون دریافت مالیات‌های اسلامی زکات و عشر، حذف ربا از نظام بانکی کشور، اعمال محدودیت و سانسور بر رسانه‌ها، بهویژه در پخش برنامه‌ها، بخش دیگری از اقدامات ضیاء الحق بود. اقدامات از حوزهٔ شهرها فراتر رفت و روستاهای هدف اجرا قرار گرفتند. برای روستاهای کشور پیش‌نمای برگزیده شد (طارق، ۲۰۰۰: ۱۸) و ادعای شد که این عمل اقدامی به سوی دموکراسی اسلامی است.

تعیین پیش‌نمای برای مساجد امری تازه نبود. مساجد همواره با پیش‌نمای به حیات معنوی خود ادامه می‌دادند، اما ورود حاکمیت در این امر چه نتیجه‌ای را به همراه داشت؟ آیا این امر همان‌گونه که برخی حدس زده‌اند، تلاشی برای اسلامی‌سازی عرصهٔ عمومی جامعه بود؟ به نظر می‌رسد حیطهٔ دیگری مورد نظر حاکمیت بوده و آن گسترش نفوذ از طریق افراد گماشته شده در نزدیک‌ترین حوزه‌های ارتباطی با مردم و نیز کنترل امور در اختیار و دستان حاکمیت بوده است. با این کار، شبکه‌ای از ارتباطات اجتماعی به وجود آمد که به امر انتقال خواسته حاکمیت به پایین‌ترین و دور از دسترس‌ترین سطوح جامعه کمک می‌کرد.

برنامه «سیاست ملی آموزش» در سال ۱۹۷۹ تصویب شد که طی آن آموزش ابتدایی همگانی با حفظ راهبرد اساسی و فادری به اسلام، از طریق افزایش دبستان‌ها، بهویژه در مساجد

^۱ در سال ۱۹۷۹ م به بهانه تطبیق با اسلام، اساس‌نامه احزاب برسی شد و احزابی که مرامنامه و اساس‌نامه غیرمنطقی با اسلام داشتند، غیرقانونی اعلام شدند. این کار هدف دیگری را برای وی تأمین کرد و حزب مردم پاکستان و طرفداران بوتو از صحنهٔ رقابت سیاسی بیرون رانده شدند.

^۲ ورود شوروی به افغانستان و جنگ مجاهدان با آنها، شرایط و وضعیت ویژه‌ای برای پاکستان به همراه آورد. ضیاء الحق پاکستان را به عنوان پایگاهی برای سازماندهی و تجهیز مجاهدان تبدیل کرد. به دنبال این کار، آمریکا و کشورهای عربی نفت‌خیز حوزهٔ خلیج فارس به واسطهٔ پاکستان کمک‌های خود را به افغان‌ها می‌رسانند. مدارس دینی نیز برای این امر مورد توجه ویژهٔ وی قرار گرفت. در ایالت سرحد شمال‌غربی و بلوچستان، مدارس دینی زیادی عهددار آموزش و سازماندهی رزمندگان افغان شدند. این نیروها که بیشتر به جماعت اسلامی وابسته بودند، پس از آموزش، در اختیار گلبدین حکمتیار در کشور افغانستان قرار می‌گرفتند (Talbot, 1998: 260).

روستاهای دنبل شد و آموزش خصوصی و راهاندازی دانشگاه ویژه زنان نیز به منظور بالا بردن سطح سواد جامعه اعلام شد. پیشنهاد کمیته اجرایی، یکدست‌سازی و همگون کردن نظام آموزش و گنجاندن دروس دینی در آن نظام بود.^۱ از سوی دیگر، به ارتقای مدارس دینی نیز می‌اندیشیدند و به مدرسه‌های دینی این امتیاز داده شد که در صورت رساندن سال‌های دوره خود به شانزده سال و بالاتر و افزودن برخی درس‌های جدید، مدرک آنها هم‌تراز لیسانس باشد (امیری، ۱۳۷۲: ۲۵۹). در این سیاست به سبب آماده نبودن زیرساخت‌ها از قبیل ساختمان مدارس، معلمان و برنامه درسی، مقرر شد مدارس در مساجد تشکیل شود و معلمان نیز همان معلمان ستی محلی باشند که از بد حادثه! خودشان گاه سواد چندانی بیش از سطح خواندن و نوشتن نداشتند و مواد درسی نیز همان مطالب ستی بود. با این حال، با اتخاذ این سیاست و در قالب اسلامی‌سازی پیشنهادی آن، همکاری بافت مذهبی روستاهای با محوریت مساجد و روحانیون آن با حاکمیت پیش‌بینی شده بود. این نخستین بار در تاریخ پاکستان بود که حکومت به حمایت مالی از توسعه آموزش‌های مذهبی می‌پرداخت (کتاب آسیا، ۱۳۸۹: ۱۶).

بررسی اقدامات ضیاء الحق در حوزه آموزش، پرسش‌های زیادی را ایجاد می‌کند. هدف از اتخاذ چنین فرایندی چه بود؟ به نظر می‌رسد وی بر آن بود تا با رویکرد به آموزش همگانی، ارزش‌ها و فرهنگ دینی را به طور یکدست بر جامعه حاکم کند، اما این بار آن را در قالبی نو و برگرفته از دستاوردهای دنیای مدرن پیش برد. این امر علماً و نخبگان دینی را نیز در حیطه تعلق خاطر به حکومت وارد می‌کرد؛ که البته امری بسیار مغتنم برای حاکمیت بود.

تعامل با احزاب سیاسی اسلام‌گرا

مهم‌ترین گروه در تعامل با ضیاء الحق، جماعت اسلامی بود که دلیل آن وجود پیوند ایدئولوژیک میان آنها بود. در کنار آن، دیگر احزاب اسلام‌گرا مانند «جمعیت علمای اسلام»^۲

^۱ به همین دلیل نهادی با نام «شورای ملی مدارس» ایجاد شد که شامل نمایندگان دولت و نیز نمایندگان چهار مکتب فقهی اهل سنت، برای تدوین برنامه درسی مدارس دینی بود. پس از مدتی به منظور بروطوف کردن مقایص این شورا، شورای دیگری با نام «شورای ملی مدارس دینی پاکستان» در سال ۱۹۸۰ تشکیل شد.

^۲ احزابی پرداخت که از استقلال پاکستان طرفداری می‌کردند. در سال ۱۹۷۲ به منظور قدرت‌گیری در دو ایالت سرحد شمال‌غربی NWFP و بلوچستان، با حزب ملی عوام متحد شد. این حزب موافق برنامه اسلامی‌سازی ضیاء الحق نبود و در سال ۱۹۸۱ به منظور فشار آوردن بر وی برگزاری انتخابات آزاد، با حزب مردم پاکستان متحده شد.

و «جمعیت علمای پاکستان» مورد توجه ضیاء الحق بودند. به نظر می‌رسد پیوندی مصلحتی میان جماعت اسلامی و او به وجود آمده بود که هر دو طرف به ضرورت نیاز و از سر اضطرار با یکدیگر همکاری می‌کردند. جماعت اسلامی، در آغاز در مورد انتخابات کوتاه آمد و حکومت نظامی موقت ضیاء الحق را پذیرفت و در طراحی و اجرای برنامه اسلامی‌سازی به وی کمک کرد.

ضیاء الحق آنها را به افزایش فعالیت در ارتش تشویق می‌کرد. در همان زمان، جماعت از فعالیتهای جهادی در افغانستان و کشمیر طرفداری می‌کرد. این حزب گرایش‌های مورد پسند توده مردم، بهویژه در نواحی قبیله‌ای و روستایی را داشت که ضیاء الحق برای افزایش مقبولیت و محبوبیت حکومت نظامی خود، به آن توجه داشت (kenndy, 1990: 38).^۱ احمدی منش، ۱۳۹۵: ۲۵۵).

با این حال، پس از همه‌پرسی اختلاف میان آنها زیاد شد. ضیاء الحق در جست‌وجوی احزابی محبوب‌تر بود تا با اتکا به آنها خود را نیرومندتر سازد؛ که حزب «مسلم لیگ»^۲ از این ویژگی برخوردار بود. علاوه بر آن، این حزب جای خالی احزاب اسلام‌گرای در گیر در مناطق سرحدی و هم‌مرز با افغانستان را در حوزه شهری پر می‌کرد؛ به همین دلیل او نخست‌وزیری را به «محمدخان جونجو» از حزب مسلم لیگ سپرد.^۳ با این حال، احزاب سیاسی بر این باور بودند که اسلامی‌سازی وی فقط برای حکومت خود او سودمند بود و آن را تقویت می‌کرد و به اسلامی شدن کشور منجر نشده است.

در قیاس با رژیم بوتو، رژیم ضیاء الحق از لحاظ اقتصادی و اجتماعی محافظه‌کارتر از رژیم بوتو، اما از لحاظ سیاسی قدرتمندتر بود؛ که در آن بر ارتباط سرنوشت پاکستان با اسلام به دلیل لازمه تداوم رژیم نظامی و کسب مشروعیت تأکید شده بود. در داخل کشور، برنامه

۱ «حزب مسلم لیگ» در ۱۹۰۶ برای حفاظت از منافع مسلمانان هند بریتانیا در مقابل استعمارگران تشکیل شد و پس از استقلال پاکستان، تنها حزب اکثریت آنجا شد. البته در ۱۹۵۶ نفوذ خود را در هر دو پاکستان از دست داد. در ۱۹۶۲ ایوب خان حزب مسلم لیگ (PML) را تأسیس کرد و جونجو نیز مسلم لیگ شاخه «PML-J» را به وجود آورد. نواز شریف در ۱۹۹۳ آن را به دست گرفت و حزب جونجو را به شاخه نواز «PML-N» تغییر داد.

۲ جونجو به او اعتراضاتی داشت و اتهاماتی وارد می‌کرد؛ از جمله آنکه برنامه‌های اقتصادی بهویژه قانون بانکداری اسلامی بدون ربا مصوب ۱۹۸۵، اجرا نشده است. او در مسئله افغانستان سیاست پرهیز از تشویق و مشارکت در جنگ‌افروزی را پیشنهاد می‌کرد که با سیاست ضیاء الحق مبنی بر حمایت از گروه‌های مجاهد اسلام‌گرای متفاوت بود. (kenndy, 1990: 203)

اسلامی‌سازی عامل کسب مشروعتی در میان طبقات میانه، فرودست، صفووف علماء و احزاب سیاسی محافظه‌کار شده بود تا نیروهای جناح مخالف، اعم از چپ‌گرا و لیبرال را از اعتبار ساقط و آنان را به عموم مردم به منزله جناح غیراسلامی معرفی کند (موسوی، ۱۳۹۱: ۹۰ و ۹۱). «شورا کراسی» ضیاء الحق یک رویکرد مطلوب به دموکراسی اسلامی بود. تأکید این نظام بر حاکمیت خدا بود که ماهیت متفاوتی با دموکراسی غربیان داشت. در این تفسیر، احزاب سیاسی «نهادهای غیراسلامی» بودند که اجازه فعالیت نداشتند. اصرار او برای بقای حکومت نظامی، بیشتر احزاب را از وی دور ساخته بود (همان‌جا). این امر به اندازه‌ای قوت پیدا کرده بود که در ۱۹۸۴م. جماعت اسلامی که تا این زمان در بیشتر موارد با او همراهی نشان می‌داد، خواستار تشکیل جبهه‌ای مشترک برای مخالفت با حکومت مخالفی شده بود و همه توافق داشتند که حکومت نظامی، غیراسلامی است.^۱

سطح دو: شاخص‌های عمدۀ موازنۀ عملکرد همراهی‌ها

در این سطح، برای پرهیز از دوباره گویی به مواردی توجه شده است که رفته‌های انجام شده توسط رؤسای جمهور، دلایل انگیزشی برای همراه ساختن بخش‌های جامعه را ایجاد کرده است. برای درک بهتر، به عناصری توجه شد که بر سرعت اقدامات افزودند و اثرگذاری آن را تسریع کردند.

در دوره ایوب‌خان، نهادهایی که برداشت مدرن از اسلام ارائه می‌کردند (مؤسسه تحقیقات اسلامی^۲ و شورای ایدئولوژی اسلامی^۳)، با کمک خبرگان غیرروحانی و دانشمندان اسلام‌شناس خارج از جامعه علمی-مذهبی، آن را به سطح عمل در جامعه وارد کردند. روی آوردن به علمای غیرستی، آنان را به نیروهای کمکی برای انجام امور در اختیار تبدیل کرد. با وجود اقدام برای همراه ساختن گروه‌های تأثیرگذار (به زعم رهبران سیاسی)، مسائلی برای حرکت‌بخشی لازم بود؛ به همین دلیل از رخدادهای سیاسی و مسائل مطرح بهره‌برداری

^۱ در پایان سال ۱۹۸۵، آزادی محدود با حذف سانسور، آزادی فعالیت مطبوعات و احزاب و برجیه شدن حکومت نظامی برقرار شد (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۱: ۲۲۰).

² Islamic Research Institute.

³ Islamic Ideological Council.

شد. تأکید بر ضرورت رویارویی با کمونیسم و خطر آن، تأکید بر پیوند پاکستان با اسلام، حرکت به سمت اسلامی‌سازی با معرفی قرآن و سنت به عنوان منابع قانونگذاری و دادن هویت اسلامی به پاکستان با تعهد به اجرای قوانین اسلام، بهویژه ممنوعیت‌ها و موارد کیفری در احکام اسلامی و ترویج نمازهای پنج گانه و رعایت مناسک بهویژه ماه رمضان، سانسور فیلم و تلویزیون در مقابله با برنامه‌ها و صحنه‌های غیراسلامی، ضرورت اعلام تعهد رئیس جمهور به اسلام و خاتمیت حضرت پیامبر(ص)، تجدید نظر در متون درسی با هدف نشان دادن ارزش‌های تاریخ و دوران اسلامی پاکستان، گسترش و توسعه مدارس دینی، اتخاذ سیاست‌های جهادی برای تجهیز مجاهدان افغانستان، گسترش و توسعه مدارس مذهبی و برقراری نظام مصطفی، از جمله عناصر حرکت‌بخش و تسریع کننده به حساب می‌آمدند.

دوران حکومت بوتو: در این دوران توده مردم به سبب طرح اسلام مردم باورانه و همچنین همه کسانی که به شکلی در مقابل علمای سنتی مقاومت نشان می‌دادند، به ماجرا اضافه شدند. تحصیل کردگان غرب نیز در حوزه هواپاران وارد شدند.

وارد کردن اسلام به صحنه سیاسی، بهره‌برداری از جولان کمونیست‌ها و تأکید بر ضرورت مقابله با کمونیسم، تأسیس حزب مردم پاکستان، طرح شعار برابری اسلامی و سوسیالیسم اسلامی، با اجرای سیاست‌های تعديل اقتصادی و اجتماعی در داخل و سیاست‌های عدم حرکت خارجی، تمسک به شبیه‌سازی جامعه با نظام و حکومت دوران پیامبر اسلام(ص)، عناصر حرکت‌بخش و تسریع کننده این دوران بودند. اگر اقدامات دوران بوتو به صورت موردي فهرست شود، بسیاری از اقداماتی که در دوره بعد ادامه یافت، در این زمان آغاز شده بود و سخنی گراف نخواهد بود اگر آغاز جدی حضور اسلام در شؤون حکومتی را از این عهد بدانیم. **دوره ضیاء الحق:** در این دوران، با ارائه تفسیر ایدئولوژیک مودودی از اسلام، خوانشی مورد توجه قرار گرفت که مورد توجه علما و عناصر سنتی دینی نیز بود و به جلب آنها کمک کرد. مطرح شدن شورای ایدئولوژی اسلامی، تعدادی از علما را به طرفداری در مقابل مخالفت عده‌ای دیگر، وارد صحنه کرد. آنان مخالفان دموکراسی غیرپارلمانی و اغلب ایدئولوگ‌های دینی بودند. گروه دیگر که جلب پشتیبانی آنها برای ضیاء الحق ضرورت داشت، اکثریت روستانشین بودند که در طرح مدارس روستایی به انگیزش آنها دامن زده شد.

برچیدن اتحاد ملی پاکستان (PNA)، گماشتن اعضای جماعت اسلامی به مناصب سیاسی و در

مطبوعات وابسته به دولت و ارتش و همچنین برگزاری همه‌پرسی برای ادامه فرایند اسلامی‌سازی، عناصر حرکت‌بخش و تسریع کننده بوده‌اند. در ۱۹۸۲ م. ضیاء الحق برای مقابله با انتقادها و مخالفت متقدان، شورای مشورتی فدرال با نام اسلامی «مجلس شورا» را که مقتبس از شورای سقیفه در انتخاب خلیفه نخست بود، تشکیل داد.^۱ او همچنین سازمان‌های خیریه سعودی را متقاعد کرد تا صدھا مدرسه آموزشی دینی و حفظ قرآن در مرز این کشور با افغانستان احداث کنند. او در حمایت مالی از آموزش‌های مذهبی، زکات اجباری را به عنوان کمک برای تأمین هزینه این مدارس قرار داد. او در نظام آموزشی و حقوقی، با اعلام سیاست رسمی اسلامی‌سازی و اصل قرار دادن آن، وضعیت دولت‌های پیشین را زیر سؤال برد. در نتیجه اقدامات اسلامی‌سازی او، پاکستان به یک مرکز ایدئولوژیک و سازمانی برای جنبش جهانی افراطی به نام اسلام تبدیل شد. در زمینه عوامل خارجی، هرچند تأثیرات انقلاب اسلامی ایران و مسئله کمونیسم در افغانستان زمینه‌ساز بود، اما ضیاء الحق به تبدیل پاکستان به جامعه‌ای مذهبی گرایش بسیار داشت.

مقاویم‌ها و مخالفت‌ها

به سبب بهره‌گیری دولتمردان از دین برای خواسته‌های سیاسی جامعه، به‌طور طبیعی نیروهای مقاوم نیز باید صبغه دینی داشته باشند. در دوره ایوب خان نارضایی جامعه مذهبی، به حاشیه رانده شدن علماء و گروه‌های سنتی، نهادهای دینی سنتی، احزاب و گروه‌های اسلام‌گرا به‌ویژه جماعت اسلامی، علماء سنتی (تفسران، محدثان، حافظان قرآن) و علماء حاضر در نهادهای دینی از قبیل مدارس، نمود پیدا کردند. نتیجه عملکرد او، محبوبیت احزاب چپ‌گرا (حزب مردم پاکستان و عوامی لیگ) بود که شعارهای اسلامی را سرمی داد و آنها را در صف مخالفان اقدامات حاکمیت قرار داد.

دوران حکومت بوتو: در این دوره، تبلیغات اسلامی او خشم رهبران دینی از جمله مودودی^۲ را برانگیخت که اقدامات وی و توسل به اسلام را عوام‌فریبی و فرصت‌طلبی می‌دانستند. این امر ورود و تجاوز دولت به محدوده رهبران دینی تلقی می‌شد که اعتبار آنها را

۱ این اقدام در حالی بود که او مشارکت سیاسی را محدود کرده و فعالیت حزب PPP حزب مردم پاکستان و احزاب سیاسی دیگر را منع کرده بود (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۱: ۲۰).

۲ مودودی در دوران بوتو فعال و تأثیرگذار بود. بیانیه‌های اعتراض‌آمیز او که به کمتر از استعفای بوتو رضایت نمی‌داد، چالش‌های جدید و جدی برای او به وجود آورده بود (برای اطلاع بیشتر، ر.ک. به: صاحبی، ۱۳۹۶: ۳۰۵-۳۳۳).

زیر سؤال می‌برد (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۱: ۲۰۶ به بعد).

دوران حکومت ضیاء الحق: بروکرات‌های تحصیل کرده در غرب، اقلیت‌های دینی، شیعیان، رهبران قومی- منطقه‌ای و حتی علماء و بزرگان دینی که اصلاحات اسلامی او را کند می‌دانستند، در زمرة نیروهای مقاوم بودند. شیعیان، اسلامی‌سازی را با فرایند سنی‌سازی پاکستان یکی تلقی می‌کردند که حاکمیت برای کسب مشروعیت به آن اقدام کرده است. می‌توان احتمال داد که وی اعتراض‌های اقتصادی سنی‌ها در اواسط دهه ۱۹۸۰ را به سوی منازعات فرقه‌ای هدایت کرده است. نتیجه اقدامات، تأیید این احتمال است. تشدید و توسعه گرایش‌ها و منازعات فرقه‌ای، از جمله در میان شیعیان که به دنبال هویت مذهبی متمایز خود بودند، افزایش تندروی مذهبی بهویژه با شکل گیری گروههای ضد شیعی، رشد سازمان‌ها و گروههای ستیزه‌جو و فرقه‌گرا، آغاز نفوذ گسترده فرهنگی- مذهبی و هابی گرا در پاکستان از طریق مدرسه‌های دینی و گروههای جهادی، همه در این دوره رخ داده است.

وضعيت شیعیان در دوران رژیم‌های سه گانه متفاوت بود. تضییع حقوق شیعیان در دوران ایوب خان سبب شد تا شیعیان بکوشند به شکل مؤثرتری در جریان‌های سیاسی کشور وارد شوند. در دوران بوتو با وجود گرایش سوسیال او، امتیازات سیاسی و اقتصادی زیادی به شیعیان داده شد. از جمله چهار وزیر شیعه‌مذهب در کابینه حضور داشتند و شیعیان به مناصب مهم دولتی و ارش اشتغال شدند. در مقابل، شیعیان از او حمایت کردند.^۱ در حکومت ضیاء الحق استخدام و به کارگیری شیعیان در مناصب دولتی و ارش بسیار کاهش پیدا کرد. در سال ۱۹۸۰، شیعیان یک گردهمایی سراسری در اسلام‌آباد برگزار کردند تا به نادیده شدن فقه جعفری در قوانین اسلامی کشور و تحمیل فقه حنفی بر شیعیان اعتراض کنند. در نتیجه آن، ضیاء الحق اعلام کرد در آینده در همه قوانین کشور فقه جعفری را مدلّظر قرار خواهد داد و قانونی مخالف آن تصویب و اجرا نخواهد شد.^۲

در مقام مدعی، اقدامات و عملکرد، بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که پریزی استقلال پاکستان بر اصول دین اسلام، قومیت و ناسیونالیسم دولت‌محور، فرایندی فراهم کرد تا رهبران بکوشند جامعه را در سایه دین اداره کنند و ارزش‌های اسلامی دستاویز دولتمردان باشد.

^۱ برخی معتقدند این حمایت به سبب شیعه پنداشته شدن ذوالفارعلی بوتو توسط شیعیان بود (موسی، ۱۳۹۱: ۸۴).

^۲ پیرو همین تصمیم، در قانون زکات و عشر، شیعیان از دیگر مردمان پاکستان مجزا دیده شدند. برای مطالعه بیشتر درباره وضعیت شیعه در پاکستان و اقدامات مرتبط با آنان، بنگرید به: موسی، ۱۳۹۱: ۸۴ به بعد.

با قدرتیابی ایوب خان، قوت اندیشه‌های نوگرا با دستگاه‌های نظامی پیوند خورد و پس از او به اندیشه‌های غرب گرا نزدیک شد. در دوران ضیاء الحق در سایه دور شدن نیروهای سکولار، راه برای نیروهای طرفدار اداره جامعه با ارزش‌های دینی و مذهبی به حوزه حاکمیتی باز شد. در مقام مقایسه، در کنار نظامیان و حتی غیرظامیان، همواره طیف‌هایی از گروه‌های مذهبی و علمای به صحنه سیاست وارد و یا خارج می‌شدند که این امر به خوانش افراد از اسلام و نوع کاربرد آن خوانش بستگی داشت. می‌توان این امر را سایه و انعکاسی از رویکرد افراد مختلف در دوران مبارزه نسبت به اسلام دانست. این فکر که آیا اسلام در سرزمینی ویژه اجازه حضور و پیاده شدن در سطح حاکمیت داشته باشد و یا سرزمینی خالص به مسلمانان اختصاص داشته باشد، همچنان در دوران پس از استقلال نیز خود را نشان داد. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد نخبگان دینی و سیاسی به سبب نداشتن سابقه‌ای از حضور اسلام در دوران پس از استقلال، به پختگی لازم برای انتخاب نمونه و الگویی سازگار و یا همخوان با عصر خود نرسیده بودند و اقدامات آنان با آزمون و خطاب همراه بود.

ایده تأسیس مدارس دینی، در اندیشه ایوب خان نیز وجود داشت، اما ضیاء الحق کوشید مدارس اسلامی را در نظام آموزشی رسمی تحت پوشش دولت بگنجاند. در برنامه‌های بوتو نیز رویکرد آموزش همگانی وجود داشت، اما در آن رویکرد، غلبه با ترویج فرهنگ عرفی بود. بوتو مدارس خصوصی را دولتی کرد، در حالی که ضیاء الحق سیاست گسترش مدارس خصوصی در شهرها را به اجرا درآورد و در روستاهای مساجد و خانه‌ها محل تشکیل کلاس‌های درس بود.

بررسی رخدادها و اوضاع پاکستان و عملکرد و سیاست‌های رژیم‌های سه گانه پاکستان نشان می‌دهد که این رژیم‌ها در تفسیر از ایدئولوژی اسلامی و اسلامی‌سازی با یکدیگر متفاوت بودند. هر سه رژیم از تمایل گروه‌ها و احزاب مذهبی به اجرای احکام اسلامی در قالب نظام اسلامی بهره‌برداری کردند و کوشیدند با سیاسی کردن دین، آن را در عرصه‌های مختلف جامعه وارد کنند. معیارها و نمادهای اسلامی در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، حقوقی، اقتصادی و امور مختلف اجتماعی به کار گرفته شد. بوتو اسلام را به مرکزیت سیاسی-اجتماعی جامعه وارد کرد و با ترکیب آن با داده‌های سوسیال، تعریف و چهره‌ای مردم‌پسند و عوام‌گرا از آن ارائه داد. در حالی که ضیاء الحق به قدری آن را در سطوح تعریف تخصصی بالا برد که ناچار مخالفان نیز مجبور به ارائه مخالفت‌ها و اعتراض‌های خود در یک قالب اسلامی شدند. نخبگان دینی

فرصت ورود در مسائل سیاسی را یافتند، اما در عمل رأی و نظر داشمندان طرفدار حکومت غلبه پیدا کرد.

بوتو به منظور استقلال از غرب، به کشورهای اسلامی و چین نزدیک شد، اما ضیاء الحق به بهانه مقابله با خطر کمونیسم در آسیا، به آمریکا نزدیک‌تر شد و برای دریافت کمک‌های بیشتر از آمریکا به‌ویژه در حوزه نظامی، به حمایت از گروههای افراطی و مسلح کردن آنها اقدام کرد و بدین ترتیب پس تعداد افراد به‌اصطلاح مجاهد زیاد شد و پاکستان به مهد جهادگرانی تبدیل شد که در افغانستان می‌جنگیدند.

ایوب‌خان کوشید اسلامی‌سازی را با پاکستان پیوند دهد، بوتو از اسلام‌سازی به عنوان ابزاری برای اتحاد بیشتر نیروهای داخلی پاکستان استفاده کرد و ضیاء الحق از آن برای افزایش محبوبیت خود بهره برد. وی بیش از بوتو و ایوب‌خان، از اسلام برای دریافت هویت، مشروعیت حکومت خود و ایجاد یکپارچگی در جامعه بهره برد. این امر از یک سو می‌توانست به وحدت منجر شود، اما از سوی دیگر عاملی برای بروز تفرقات مذهبی و قومی و حتی زبانی شد. به نظر می‌رسد اقدامات دستوری برای انجام امور مربوط به قومیت و زبان ملی واحد، بر اختلاف‌ها بیشتر دامن زده است.^۱

در مقام مقایسه می‌توان گفت در دوران ۲۱ ساله حکومت ایوب‌خان و ذوالفقار علی بوتو (۱۹۵۶-۱۹۷۷) علایق نوگرایانه در پاکستان غلبه داشت؛ حال آنکه در دوران یازده ساله حکومت ضیاء الحق، با وجود غلیان تلاش برای اسلامی‌ساختن جامعه و دولت، تمایل به محافظه کاری و حفظ رابطه با جریان‌های سلفی، غلبه بیشتری داشته است.

دولت ایدئولوژیک، درزی برای مقابله با کمونیسم بود. اقدامات دولت ضیاء الحق که با تشویق جماعت اسلامی و جمعیت علمای اسلام، به‌ویژه در حمایت از مجاهدین انجام شد، راه را برای حضور نیروهای مذهبی در امور سیاسی حفظ کرد.

استفاده دولتها اعم از نظامی و غیرنظامی از اسلام برای مدیریت اوضاع و حمایت از ایدئولوژی خود، روابط دولت و مذهب را بسیار پیچیده و گاه خطرناک کرده بود که به راحتی از هم قابل تفکیک نیستند (Haggani, 2005). با این توصیف، دولتهای نظامی کوشیدند

^۱ در دوران ضیاء الحق و به دنبال اقدامات سپاه صحابه در سرکوب شیعیان در مناطق شمالی پاکستان (ناحیه گلگت) در ۱۹۸۸، نهادهای امنیتی به این اعزام رضایت دادند تا نیروهای سنی محلی حاضر در منطقه، در مقابل شیعیان قدرت یابند (جریان‌های افراطی در پاکستان، ۱۳۹۵: ۳۰۲).

اقدامات خود را ذیل منافع ملی و یا پاسخ به خواست جریان‌های اجتماعی، اعم از اسلام‌گرا و دیگران توصیف کنند که دولت‌های ایوب‌خان و ضیا، الحق از این امر مستثنی نبودند. دوران سه فرد مورد مطالعه نشان دهنده کوشش برای سه امر بود: اقدام برای جلب توده‌ها با ادعای دموکراسی و یا رفاه اکثریت حتی روستانشینان؛ اسلامی‌سازی و نه اسلامی شدن؛ حفظ منابع با اسلام‌گرایان و استفاده از آنها در موازنۀ قوا.

دولت‌های نظامی با در اختیار داشتن مدت حضور بیشتر، مجال یافتند تا در فرصت‌ها و امکانات جامعه مطالعه کنند و به انتخاب کارآمدترین و بهترین دست زنند. آیا این مهم در عمل اتفاق افتاد؟ پاسخ را در متن مقاله مورد مطالعه می‌توان یافت، اما این فرصت به چالش با نیروهای مذهبی و تعامل با عناصری از آنها اختصاص داده شد که خواش خود از اسلام را به حاکمیت قبول ندانند. در چنین فضایی، گروههای مذهبی نزدیک به حاکمیت فرصت و امکانات فراوان‌تری یافتند و چارچوب نظری آنها در اداره امور کشور و حتی مناطق عمومیت داده شد. می‌توان احتمال داد که این امر به تضعیف جامعه مدنی نیز منجر شده باشد؛ که البته باید در جایی دیگر مورد بررسی قرار گیرد. به این ترتیب، آنها به دنبال ارائه و اجرای گفتمان مذهبی خود بودند تا به وسیله آن بتوانند به فضای عملی مطلوب برسند و یا هویت جمعی دلخواه را شکل دهند.

نتیجه گیری

دوران مورد مطالعه در پژوهش حاضر، الگویی از جایه‌جایی چرخشی قدرت از نظامیان به حکومت غیرنظامی است. ایوب‌خان نظامی و ذوالفقار علی بوتو غیرنظامی بود. بعد از ضیا، الحق نظامی نیز دولتی غیرنظامی بر سر کار آمد. نظامیان با کودتا و غلبه بر غیرنظامیان به قدرت رسیدند، اما خود گرفتار مشکلات بیشماری بودند و به یک نیروی مساعد نیاز داشتند که آن را در اسلام و پیاده کردن احکام آن می‌دیدند. رهبران غیرنظامی در صحنه نیز نه تجربه و دانش سیاسی لازم برای غلبه بر مشکلات را داشتند و نه می‌توانستند حمایت‌های احزاب قدرتمند را به دست آورند که آنها نیز طرفدار پیاده کردن اسلام بودند. بدین ترتیب، به سوی تأسیس احزابی فراگیر حرکت شد؛ در عین حال که از تأثیر و قوت نیروهای مذهبی غافل نبودند. در چنین فضایی دولت آنها از سوی نظامیان و هواداران آنها تحت فشار قرار می‌گرفت و در نهایت سرنگون می‌شد.

بررسی تعمیم یافته‌گی الگوی رفتاری، استفاده از شعار اسلامی‌سازی، همراه کردن گروههای اسلام گرا در حوزه‌های سنتی و غیر آن و همچنین بهره‌جویی از نظام آموزشی، از قبیل مدارس و تعمیم آموزش در همه مناطق شهری و روستایی نشان می‌دهد که سه دولتمرد پاکستانی به محتواهای درسی به عنوان ابزاری برای تعلیم سیاست‌های خود توجه داشتند و کوشیدند تا آنها را با سیاست‌های خود مطابق کنند؛ امری که در دوران پرویز مشرف نیز دنبال شد.

منابع و مأخذ

- احمدی منش، محمد (۱۳۹۵)، اسلام و سیاست در پاکستان، تهران: انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام.
- اسپوزیتو، جان و وال (۱۳۹۱)، جنبش‌های اسلامی معاصر، ترجمه شجاع احمدوند، تهران: نشر نی.
- امیری، کیومرث (۱۳۷۲)، فرهنگ و نظام آموزشی پاکستان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.
- بورک، اس. ام. و لارنس زایرینگ (۱۳۷۷)، تاریخ روابط خارجی پاکستان، ترجمه ایرج وفایی، تهران: انتشارات کویر.
- جریان‌های افراطی در پاکستان (۱۳۹۵)، مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- جعفری، عقیل عباس (۲۰۱۱)، پاکستان کرونیکل (اردو)، فصلی سنتر پرانیوت لیمیتد، کراچی؛ ورثه کراچی.
- زاهدی، مصباح الدین (۱۹۹۱) *القادیانیه و خطوط‌ها علی‌الاسلام*، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- صاحبی، محمد جواد (۱۳۹۶)، جنبش‌های فکری و دینی در جهان اسلام معاصر، قم: نشر ادیان.
- صفوی، سید حمزه (۱۳۹۵)، پاکستان، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- طارق، محمد اعظم (۲۰۰۰)، «عبدالخانون نک محدود کرین (عبدات را در عبادتخانه محدود کنید)»، *مجلة تکییر*، ج ۲۲، ش ۲۷، صص ۱۸-۲۵.
- قاسم، محمود (۲۰۰۸)، پاکستانیکا (اردو)، زاهد بشیر پرنتر، [بی‌جا].
- کاظمی‌راد، رضا و مهدی فرمانیان (پاییز ۱۳۹۳)، «تحلیلی بر ادعاهای منجی گرایانه غلام احمد قادیانی و نقش آن در پیدایش قادیانیه»، *معرفت ادیان*، ش ۲۰، صص ۷-۲۶.
- کتاب آسیا ۵؛ ویژه مسائل پاکستان (۱۳۸۹)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- محمد عثمان، اشعر مسعود (۲۰۰۴)، پاکستان کی سیاسی جماعتیں (اردو)، سنگ میل پبلیکیشنز. کراچی.
- مختار، شاهد [بی‌تا]، پاکستان میں فوجی حکومتیں (حکومت‌های نظامی پاکستان)، لاہور: شاهد پبلیشورز.
- موسوی، سید حامد (۱۳۹۱)، دین و سیاست در پاکستان، تهران: نشر تنزیل.
- ندیم، اقبال (نومبر ۲۰۰۲)، ماهنامه نیوز لاین، لاہور: چاپ پاکستان.

- نظیف کار، غزاله و حسین نوروزی (۱۳۸۲)، برآورد استراتژیک پاکستان، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر ایران.

- Ahmad Akbar, S (1993), *Pakistan Society: Ethnicity and Leadership in South Asia*, New York: Oxford University press.
- Ahmad, mumtaz, (1991)," The Politics of war: Islamic Fundamentalisms in Pakistan in Islamic Fundamentalisms and the Gulf Crisis, edi4ed by J.P Piscator, Chicago.
- Ahmed, Manzoorudin (1982), *contemporary Pakistan: Politics Economy, and Society*, Karachi: royal Book Company.
- Akhtar, Rafique (1998), *Pakistan*, Karachi: Tearbook.
- Alavi, Hamza (1986), *Ethnicity, Muslim Society, and the Pakistan Ideology*, in Anita11, Weiss, ed: Islamic Reassertion in Pakestan, Syracuse, N,Y: Syracuse University.
- Baxter, Carig (1985), *Zia s Pakistan*, Colorado: Westview press.
- Binder, Leonard (1961), *Religion and Politics in Pakistan*, Berkley: university of California.
- Cohen, stephan. S (2004), *The Idea of Pakistan*, Washington: d. c. Brookings Instition Press.
- Haggani, Husain (2005), *Pakistan: Between Mosque and Military*, Washington: d.c. CEID.
- Iftikhar Haider, Malik (2008), *The History of Pakistan*, greenwood press, London.
- Javid Bruky, shahid (1991), *Pakistan, under the MilitaryElven years of Zia-ul Hag*, Lahore: Westview press.
- Kenndy, Charles H (Spring 1990), "Islamization and Legal Reform in Pakistan, 1979-1989", *Pacific Affairs*, Vol 63, No 1, pp 5119-5124
- Mahmood, Safdar (۲۰۰۰), *Pakistan Political Roots a Development 1947- 1999*, Karachi: Oxford University .
- manifesto *Jammah-e-Islami* Pakestan, Pakestan, Lahore: 1970
- Nasr, Seyed Valireza (1994), *The Vangard of the Isamic Revolution*, California: university of California press.
- Pirzada, Sayed sharifudin (1963), *Evolution of Pakistan*, Lahore.
- Stephen Philip Cohen and marvin G.weinbaum. Pakistan in 1981: Staying on, Asian Survey, Vol22, No.2, A Survey of Asia in 1984: Part II(Feb, 1982),

PP.136-146.

- Talbot, Jan (1998), *Pakistan, A Modern History of Pakistan*, London: C,Hurst.

سایت‌ها

<http://sanipanhwar.com/Zulfakar%20All%20Bhutto%20and%20Pakistan%201967-1977pdf>.

- <http://www.pakwatan.com>.
- <http://www.nowapdf.com>.

